

تحقق بغی در اسلام از دیدگاه فقهای شیعه و تطبیق آن بر مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی

محمد رضا قاسمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

چکیده

بغی به معنای خروج بر نظام اسلامی است اعم از اینکه معصوم (ع) حاکم آن نظام باشد یا جانشین جامع الشرایط معصوم یعنی فقیه. مجازات باغی با توجه به تصریح روایات و به تبع، قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۸۷ بدون هیچ ابهامی اعدام است لکن تشخیص مصداقی باغی در برخی مواقع مانند زمان شورش‌های اتفاق افتاده در کشور اسلامی ایران بس دشوار برای قضات دادگستری است که در این باره نیازمند یک مستمسک قوی برای دادرسی هستیم تا با تمسک به آن، بتواند در روند دادرسی عادلانه نسبت به متهم، اعمال حکم نماید. مقاله حاضر، در وهله اول درصدد تبیین روشن مفهوم بغی است و در وهله دوم، بررسی این جرم مذکور در روایات و قانون را تبیین می‌کند. روش مقاله تبیینی و تحلیلی است و سعی کامل شده تا این مسأله به روشنی از منابع اسلامی اخذ و به منصفه ظهور گذاشته شود.

کلید واژگان: بغاه، قتال، مرتد، امام، نائب امام، ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی.

^۱ دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم - رشته فقه و حقوق.

مقدمه

۱. تبیین مسأله: بغی در اسلام، یعنی خروج بر امام معصوم که منجر به خروج از طاعت اوست و در نتیجه خروج از طاعت خداست به عبارت دیگر با توجه به پشتوانه مکتبی شیعه مبنی بر جانشینی امامان بعد از رحلت پیغمبر اسلام (ع)، امام جایگزین تمام و کمال از پیامبر است و تمامی احکام و عقایدی که نسبت به ایشان بوده، منتقل به ۱۲ امام شده و اطاعت از آنها اطاعت از پیامبر است و در نتیجه اطاعت از خدا و مخالفت با ایشان، مخالفت با پیامبر و در نتیجه مخالفت با خداست و مستوجب غضب الهی و خروج از بندگی انسان نسبت به پروردگار عالمیان است. در زمان خلافت حضرت علی (ع) این مسأله به وضوح نمایانگر شد و تکلیف مسلمانان در قبال خروج شورشیان علیه ایشان معلوم گشت از جمله در زمان جنگ‌های جمل، خوارج و نهروان که سه جنگ علیه حکومت حضرت امیر اتفاق افتاد و در تمامی آنها عنوان بغی بر خروج کنندگان صادق بود و احکام خاصی در آن توسط خود حضرت اجرا شد که در این مقاله بدان اشاره خواهیم کرد

اما در زمان حاضر و با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، شورش‌ها و اغتشاشاتی در طول این ۴۳ سال اتفاق افتاد که برای فقها و حقوقدانان از جهت صدور احکام دادگاه علیه اغتشاشگران حائز اهمیت فراوان است چرا که سؤال اساسی اینجاست کسانی که بر علیه حکومت اسلامی قیام می‌کنند، آیا عنوان بغی بر آنها صادق است یا محاربه؟ آیا اینکه در تعریف بغی از سوی روایات قیام علیه امام وارد شده، شامل نائب امام معصوم که فقیه جامع الشرایط است می‌شود؟ اگر عنوان بغی بر آنها صادق است، تعارضی با صدق عنوان محارب دارد یا خیر؟ آیا عنوان بغی و محاربه در عمل یکی است؟ با توجه به این سؤالات، در این مقاله در صدد جواب مستدل و علمی هستیم تا مسأله را در حد و وسع حل کنیم

۲. اهمیت و ضرورت: اول اینکه اهمیت مسأله از آن جهت است که کلمه بغی و خروج علیه امام معصوم (ع) منحصر به زمان حضور امام نبوده و در غیاب ایشان هم که جانشینان خاص و عام در جای ایشان هستند، تمامی احکام امام را خواهند داشت و خروج بر علیه ایشان، همانند خروج بر امام است و حکم بغی بر آن‌ها صادق خواهد بود؛ بنابراین امروزه که نظام جمهوری اسلامی ایران با حاکمیت فقیه جامع شرایط اداره می‌شود، مسأله بغی نمود بیشتری دارد و لاجرم باید این مسأله در اولین فرصت به طور جامع و کامل حل و فصل شده و در روند نظام دادرسی کشور قرار گیرد. دوم اینکه ضرورت این مسأله در جامعه امروز ایران که گاهی اوقات شاهد اغتشاشات و برهم زنی‌ها هستیم روشن می‌شود و معمولاً دادگاه‌ها حکم محاربه علیه متهم را صادر می‌کنند غافل از اینکه در بسیاری موارد با دقت و موشکافی دانسته می‌شود که متهم، جرم بغی را انجام داده است نه محاربه و از این جهت شاهد نقص در تبیین کامل این مسأله مهم هستیم.

۳. پیشینه: درباره پیشینه این مسأله، مقالاتی نوشته شده است که با مراجعه به سایت‌ها و مراکز علمی می‌توان یافت ولی مقالاتی که از لحاظ عنوان و محتوا نسبت به این مقاله نزدیک هستند، چند موردی بیش نیست: الف) درآمدی بر مسله بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی نوشته دکتر طیبیه قدرتی سیاهمزیگی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان) ب) بررسی جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴ نوشته مجید وزیری (استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران) و جبار محمدی بلبان آباد (کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تهران) ج) شورشیان سبز بین بغی و محاربه نوشته عبدالجبار زرگوش نسب (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ایلام)

۴. روش مقاله: روش مقاله کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی و تبیینی ست و سعی کامل

در بررسی جوانب مسأله شده است

۵. مفهوم شناسی: بغی در لغت یعنی ظلم (المنجد)، منع کردن یکی از حق خودش (شیخ طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷ قمری: ج ۹، ص ۲۶۲)، به معنای حسد ورزیدن (ستمگر را از این جهت باغی مینامند که سرانجام حسادت، ستمگری ست) اما در اصطلاح فقهی بغات (جمع بغی) یعنی مسلمانانی که از اطاعت امام معصوم خارج شده و بر علیه او قیام کنند (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ص ۴۱) و نیز تعبیراتی به همین مضمون توسط فقهای دیگر. البته برخی از فقهای امامیه، بغی را بر خروج به نایب امام معصوم هم سرایت داده و خروج بر او را هم مصداق بغی می دانند. البته برخی از فقهای امامیه، بغی را بر خروج به نایب امام معصوم هم سرایت داده و خروج بر او را هم مصداق بغی می دانند.

تحلیل فقهی و حقوقی عنوان بغی از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی

فقهها در کتاب الجهاد درباره اقسام کسانی که قتال با آنان واجب است مفصل پرداخته و بیان داشته اند چند گروه واجب القتال اند (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ص ۴۱). کفار ۲. بغاه ۳. منکرین ضروری دین و نیز مبارزه علیه طاغوت و حاکمان جور و بدعت گذاران در دین و محارب (آیت الله روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۱۰) همانطور که خداوند در آیه ۷۳ توبه می فرماید: یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم که دال بر وجوب قتال با کفار و منافقین که شامل باغیان است می باشد (روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۱۳) و نیز در آیه ۹ سوره حجرات می فرماید: قاتلوا الی تبغی حتی تفیء الی امرالله که به طور صریح دلالت بر وجوب قتال با باغیان را دارد. حضرت باقر (ع) در روایتی می فرمایند: خداوند پنج سیف به پیامبر اکرم (ص) داد که سیف مکنونه بر اهل بغی و تاویل است (همان).

با توجه به ادله آیه و روایی و نیز قانونی، مسأله اصلی اینست که بغات به چه کسانی صدق می کند؟ آیا بغات مسلمان اند یا نه؟ آیا خروج باغی علیه امام معصوم، شامل جانشینان معصوم که همان فقها در عصر غیبت هستند نیز می شود؟ آیا فقهای جانشین، حق عفو یا اجرای

حکم علیه قیام کنندگان بر علیه خودش را دارد؟ لازم است برای پاسخ به این سؤالات، اولاً دیدگاه فقهای شیعه به عنوان منبع قابل توجه برای مسائل جزایی و کیفری خصوصاً مسائلی از قبیل بغی را به طور دقیق مورد بررسی قرار دهیم و با استنباط از نظرات ایشان، تبیینی دقیق از این مفهوم را بیان کنیم.

الف) تحلیل فقهی درباره مفهوم بغی

طبق تعریفی که از مرحوم علامه حلی بیان شده است، باغی کسی است که از اطاعت امام خود خارج شده و بر علیه او قیام کند؛ مرحوم صاحب ریاض المسائل در تعریف این کلمه قائل‌اند: مَنْ خَرَجَ عَلَى الْمُعْصُومِ مِنَ الْأَئِمَّةِ (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۵: ج ۷۷، ص ۴۵۶) یعنی کسی که بر علیه ۱۲ معصوم قیام کند، باغی است و آیه قتال با وی جاری خواهد گشت و یا تعریف مرحوم شیخ طوسی در المبسوط که می‌گویند بغات یعنی کسانی که با امام عادل قتال کنند (طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷ق: ج ۷، ص ۲۶۲)؛ مرحوم آقای راوندی یک تعریف دیگری از بغی دارند که قابل توجه است: ایشان باغیان را در قسم مسلمانانی قرار داده‌اند که بینشان جنگ رخ داده و برخی به برخی دیگر تجاوز کند در نتیجه تعریف ایشان از بغی این خواهد شد که بغی یعنی تعدی و با شخص متعدی هم باید قتال شود تا به اطاعت خدا برگردد؛ مرحوم فاضل هندی نیز در تعریف بغی قائل‌اند باغی کسی است که بر امام عادل خروج کرده یا تاویل به باطل کند و یا به جنگ او اقدام کند که این شخص نزد شیعه کافر است (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۵ق: ج ۷، ص ۹۸۲). مرحوم محقق کرکی درباره مسأله بغی اولاً نقل قول از کتاب القواعد می‌آورند و بعد به تفسیر مطلب می‌پردازند؛ در کتاب القواعد آمده است که: للبغيه واجب القتال عليهم مع دعاء الامام او نائبه الى النفور اما لكفهم او لنقلهم الى الاسلام و لو اقتضت المصلحه المداينه جازت لكن لا يتوالها غير الامام او نائبه (ترجمه: بادستور امام معصوم و نائیش، در قبال باغیان واجب است با آنها جنگیده شود به دلیل اینکه آنها را از کارشان بازداشت یا اینکه آنها را به اسلام برگردانید؛ حال اگر

مصلحت اقتضا کند، با صلاحدید امام معصوم می توان باغی را بخشید (صاحب جامع المقاصد درباره دو قید موجود در بیان بالا یعنی لکفهم او لنقلهم الی الاسلام گفته اند که ایندو قید، لف و نشر غیر مرتب اند به این صورت که قید \ "لکفهم\ " برای بغات است ولی قید \ "لنقلهم\ " برای دو قسم دیگر کسانی که واجب القتال اند می باشد یعنی کفارذمی و کفار حربی). دلیل این مطلب اینست که باغی در نزد قواعد، مسلمان است بنابراین معنا ندارد که او را به اسلام انتقال دهیم درحالی که مشهور فقها قائل اند که باغی، مرتد است (محقق کرکی، ۱۴۰۸ جامع المقاصد، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۳۸۲)؛ مرحوم صاحب جواهر الکلام در تعریف باغی قائل اند که: باغی، مسلمانی ست که علیه امام قیام می کند و واجب است که با او به جنگ پرداخت چرا که اولاً جلوی فساد بیشتر او را گرفت و جامعه را نجات داد و ثانیاً او با توجه به اینکه به بلاد اسلامی هجوم آورده و ترس از بین رفتن پرچم اسلام می شود، جلوی او گرفته خواهد شد (نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۸۱: ج ۲۱، ص ۴۶).

باتوجه به تعریفاتى که از فقها آورده شد، نکته ای که بسیار به چشم می خورد، تعلیل فقها بر واجب القتال بودن باغی ست ایشان قائل اند که باغی باتوجه به اینکه فساد کرده باید جلوی او گرفته شده و او را به سزای اعمالش رسانید با توجه به این مطلب، سؤالى که مطرح می شود اینست که با توجه به این بیان، فرقی با محارب چه خواهد بود؟ چرا که محارب هم آسایش عمومی را بهم زده و باید او را اعدام کرد تا جلوی فسادش گرفته شود؟ جوابی که می توان از این سؤال داد، اینست که اولاً محارب و باغی، نتیجه عملشان یکی ست و آن، اخلال به امنیت جامعه است و یکی از دلایلی که حکم آندو اعدام است، همین فساد و اخلال به امنیت است ثانیاً باغی، علاوه بر برهم زدن آسایش عمومی، جرم اصلی اش قیام مسلحانه گروهی (اگر مسلحانه قیام کنند) علیه امام عادل است و این در اسلام مطرود است و شخص باغی را کافر می داند.

۱. بررسی ادله مورد استناد مسأله بغی

۱-۱ اطلاق و عموم آیات و نصوص دلالت بر وجوب جهاد با مشرکین و کفار چه در حال غیبت و چه غیر آن دارد؛ حال اگر بخواهیم با توجه به این اطلاقات اذن را واگذار به همه مکلفین کنیم، اختلال نظام پیش آمده و هرکس یک نظری می‌دهد و در نتیجه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود؛ با دقت در این مسأله، چاره‌ای جز انتخاب یک حاکم به عنوان فصل الخطاب که به عنوان حاکم اسلامی باشد نیست. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، اینست که چه اجباری به انتخاب حاکم با قید اسلامی ست؟ در حالی که می‌توان حاکم غیر اسلامی را هم که به عنوان فصل الخطاب باشد در این منصب قرار داد! ولی جواب داده می‌شود که مسأله قتال با کفار و نیز باغیان، یک مسأله کاملاً اسلامی ست و جز کسی که آگاه به احکام و قوانین اسلامی باشد نمی‌تواند به عنوان فصل الخطاب در این زمینه بوده و در این منصب مهم و الهی قرار گیرد

۱-۲ نصوص و روایاتی داریم که دلالت بر جایگاه عظیم و الهی فقیهان دارد از جمله اینکه در روایات هست: ان العلماء ورثة الانبياء ویا تعبيراتی دیگر مثل "خلفاء الرسول" و... .

۱-۳ جهاد برای مصلحت عامه مردم است و این حکم اختصاصی به یک زمان ندارد؛ در نتیجه همانطور که در زمان معصوم جهاد لازم بوده، در زمان غیر معصوم هم این فریضه لازم است و توسط جانشین معصوم عملی خواهد شد

سؤال: دلیل حکم به کفر باغی چیست؟ جواب اینست که باغی با توجه به اینکه بر امام عادل خروج کرده و به جنگ علیه او اقدام کرده، با توجه به روایت حضرت رسول اکرم (ص) به حضرت علی (ع) که فرمود: یا علی حربک حربی و سلمک سلمی، در نتیجه باغی اصلاً مؤمن نیست و داخل در آیه شریفه نمی‌شود (طباطبایی، ریاضالمسائل، ۱۴۱۵ق: ج ۷، ص ۹۸۱). یعنی با توجه به اینکه باغی مسلمان خروج بر امام کرده، از اسلام خارج شده و مرتد فطری خواهد بود

اشکال: یک شبهه اساسی که در مسأله بغی مطرح است و غالب کتب فقهی هم بدان پرداخته‌اند، اینست که چرا حضرت امیر المؤمنین علی (ع) خوارج را بخشید در حالی که خوارج

بر علیه ایشان خروج کرده و مرتد فطری شدند و مرتد فطری هم در نزد شیعه توبه‌اش پذیرفته نیست؟

جواب: در قبال جواب از این اشکال فوق، فقهای شیعه هر کدام جداگانه به جواب پرداخته‌اند که آنها را بیان خواهیم کرد ۱. مرحوم شهید ثانی و بسیاری از فقها در قبال این اشکال جواب داده‌اند که این حکم، یک حکم خاص است (قضیه فی واقعه) و منحصرأ در همین مورد اجرا شده؛ به دلیل تمسک به سیره حضرت علی (ع) که توبه خوارج را پذیرفت (شهید ثانی، مسالک‌الفهام، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ص ۲۳) ۲. مرحوم کرکی در قبال آن اشکال جواب داده‌اند که در این مورد خاص که حضرت توبه خوارج را بخشید، وجود شبهه بود که به عنوان عذر در قبول توبه آن‌ها شد و تا قبل از اینکه این شبهه دفع شود، حضرت اقدام به قبول توبه آن‌ها کردند (کرکی، جامع المقاصد، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۳۷۷)

با توجه به تعریفات مختلفی که از سوی فقها دیده می‌شود، ولی می‌توان گفت که تمامی تعبیرات به یک تعبیر برمیگردد و آن: باغی مسلمانی است که علیه امام خود قیام کرده و از اطاعت او خارج شود و همین اقدام او، موجب خروج وی از اسلام می‌گردد (روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۱۰)

۲. شرایط تحقق بغی و حکم قضایی باغی

با توجه به تعریفی که از بغی کردیم و تقریباً تا حد کامل این واژه را لغوی و اصطلاحی معنا کردیم، می‌رسیم به نحوه رسیدگی عملی جرم بغی و بررسی تحلیلی کلام فقها و حقوقدانان درباره این مسأله:

شرایط تحقق بغی: کسی که علیه امام عادل قیام کرده و واجب القتال است، باید شرایطی را به طور معین داشته باشند تا این حکم فقهی و حقوقی در مورد آن‌ها اجرا شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، مصحح: سید محمد تقی کشفی، ج ۷، ص ۲۶۴: الف) باغیان در محلی باشند که نتوان

آن‌ها را تفریق کرد جز با انفاق به آن‌ها یا تجهیز سربازان یا قتال و جنگ بایشان؛ در نتیجه اگر گروه شورشی از یک طائفه مستضعف باشند و از سر نادانی چنین اقدامی را انجام دهند، اهل بغی نبوده و باید حکم دیگر قانونی روی وی انجام شود ب) از قبضه امام خارج شده و در یک بلد یا بادیه دیگر قرار گیرند ج) اهل بغی همراه با یک کسی باشند که به عنوان رهبر آن‌ها باشد

مرحوم صاحب ریاض در تفصیل مطلب درباره بغات بیان می‌کنند که: باغی، به دو گروه تقسیم می‌شود اولاً من کان لهم فئه یرجعون بها (باغی، یک گروه سازمان یافته را دارد که از سوی آن‌ها هدایت می‌شود) ثانیاً من لا یكون لهم فئه گروه سازمان یافته‌ای در پشت (طباطبایی، ریاض‌المسائل، ۱۴۱۹: ص ۴۶۰)

مرحوم سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) ادامه می‌دهد که: لا یتبع مدبرهم و لا یقتل اسیرهم (تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند و اسیرشان کشته نمی‌شود)، لایسترق ذریتهم ولا نساءهم ولا یؤخذ اموالهم (زنان و ذریه‌شان دزدیده نشده و اموالشان محفوظ خواهد بود) توضیح اینکه: گفته شد حکم اصلی باغی، قتل یا حبس تعزیری است ولی سؤال اصلی نسبت به بقیه مسائل از جمله اموال او، زن او یا اسیران آن‌ها و... که حکم این موارد چیست؟ جواب داده می‌شود که حکم "لایسترق ذریتهم ولا نساءهم ولا یؤخذ اموالهم" هم شامل قسم اول (من فئه لهم) و هم قسم دوم (من لافئه لهم) خواهد بود ولی حکم "لا یتبع مدبرهم ولا یقتل اسیرهم" طبق گفته مصنف ریاض‌المسائل، مختص به من لافئه لهم هست چرا که ایشان با نظر به این روایت در وسائل الشیعه (شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، باب ۲۴، باب جهاد عدو، حدیث ۱، ج ۱۱ ص ۵۴) قائل به این سخن شده‌اند.

نکته: اینکه اموالشان محفوظ است، نشان از اسلام آن‌ها دارد چرا که فقط مسلمانان هستند که مالشان محترم است درحالی که گفته شد بغات غیر محقون الدم هستند و اگر حکم به حفظ اموالشان بکنیم، باید نسبت به تمامی فرقه‌های دیگر که جزء مسلمانان هستند مثل ناصبی‌ها، حکم

به حفظ مال کنیم درحالی که خلاف این حکم ثابت است و تمامی گروه‌هایی که از اسلام خارج شده اندرا دیگر مسلمان نمی‌دانیم و در نتیجه باید اموالشان را گرفت (همان، ص ۴۶۳). به تعبیر مرحوم آیت الله روحانی باغی همانند منافق است یعنی در ظاهر ادعای اسلام دارد ولی در واقع با خروجش بر امام، از اسلام خارج شده و مرتد است (روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۱۴) تمامی این مطالبی که از گفته‌های مرحوم طباطبایی در ریاض المسائل بیان شد، در قانون مجازات اسلامی ماده ۲۸۸ هم وجود دارد و حکم حدی و نیز تعزیری آنرا بیان کرده است؛ طبق ماده ۲۸۸ اگر باغی، از سلاح استفاده کند حکم اعدام را خواهد داشت و اگر از سلاح استفاده نکند، دو حالت را برای آن بیان کرده است ۱. اگر از سوی یک سازمان یا یک مرکزی هدایت شده باشد، به حبس تعزیری درجه ۳ (طبق ماده ۱۹ قانون مجازات) مثل حبس بیش از ۱۰ تا پانزده سال محکوم خواهد شد ۲. در صورتی که سازمان یا مرکزیت آن‌ها از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه ۵ مثل حبس بیش از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ب) تحلیل حقوقی از مفهوم بنی

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در ماده ۲۸۷ و ۲۸۸ مجازات، نسبت به موضوع مسلحانه بودن و مسلحانه نبودن توجه ویژه دارد و مجازات باغی را با داشتن یا نداشتن این وصف تعیین کرده است؛ در ماده ۲۸۷ بیان شده است: "گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند، باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌شوند." در اینجا مقنن، باغی را کسی می‌داند که قیام مسلحانه کند یعنی با دیسیپلین و نظم نظامی (که همه سلاح حمل می‌کنند) علیه نظام اسلامی حرکت کنند؛ البته مجازات اعدام در صورتی ثابت خواهد شد که باغی از آن سلاح استفاده کند. در ماده ۲۸۸ بیان می‌دارد: "هرگاه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه ۳ و در صورتی که سازمان و مرکزیت

آن از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه ۵ محکوم خواهد شد. \ " مطابق این ماده، کسی که قصد شروع به جرم بغی را داشته باشد را مجرم دانسته و برای او مجازات تعزیری تعیین کرده است. باید توجه داشته باشیم که مجازاتِ باغی با توجه به اینکه در روایات شیعه تعیین شده است، یک مجازات حدی است و آن، مجازات سلب حیات یا همان اعدام می‌باشد؛ لکن این مسأله با تعیین مجازات تعزیری هیچ تنافی ندارد چرا که التعزیر بما یراه الحاکم و حاکم در نظام کنونی، ولی فقیه است که البته ایشان این امر را به مجلس شورای اسلامی محول کرده‌اند (عابدی، نگرشی کاربردی به حقوق جزای عمومی، ۱۴۰۱ شمسی: ص ۸۳). می‌توان از بغی به عنوان جرم سیاسی اسلامی نامبرد؛ همانگونه که در قوانین کشورهای دنیا امروزه مسأله جرم سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارد و حکومت‌ها با نظام خاص و قوانین موضوعه خویش به تعریف اینگونه جرم پرداخته و مجرم را محاکمه می‌کنند، در اسلام نیز جرم سیاسی مفهوم خاصی دارد مبنی بر قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی و سرپیچی با دستورات ولیّ امر عادل (زرگوش نسب، مقاله شورشیان سبز بین بغی و محاربه، ۱۳۸۹ شمسی: ص ۵۶).

رویکرد قانونگذار در تدوین دوماده در قانون مجازات اسلامی، رویکرد کاملی از جهت جمع نظریات فقهی و حقوقی مسأله می‌باشد؛ طبق ماده ۲۸۷، چند نکته مهم بدست می‌آید (گروه علمی چتر دانش، قانونیاری مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ شمسی، ص ۲۰۶):

۱. بغی یک جرم سیاسی-فقهی است یعنی یک جرمی است که به طور کامل از منابع فقهی اخذ شده و کاملاً یک جرم اسلامی محسوب می‌گردد که به منظور حفظ نظام اسلامی و امنیت جامعه اسلامی تدوین گشته است
۲. سلاح، شرط تحقق بغی نیست بلکه صرفاً اگر از سلاح استفاده شود، جرمش اعدام

است

۳. مقصود از این ماده، قیام علیه ارکان نظام است که شامل رهبری و سه قوه اصلی کشور

می باشد

۴. موضوع این ماده، جرم مطلق است و تحقق نتیجه شرط نیست و صرف سوءنیت عام

(علم به اینکه فلان عمل مجرمانه است) کافی می باشد برخلاف افساد فی الارض که جرم مقید به

اخلال گسترده است

طبق ماده ۲۸۸، گروه باغیان به دو دسته تقسیم می شوند: ۱. باغی هایی که از طرف یک

سازمانی ساماندهی می شوند و قصد عملیات خرابکاری در کشور را دارند ۲. باغی هایی که

سازماندهی نشده یا اینکه سازمان آنها ازین رفته باشد؛ دقیقاً طبق گفته مرحوم صاحب ریاض

المسائل که بغات را به دو گروه تقسیم کرده: ۱. من کان لهم فئه یرجعون بها قتل (اگر از سوی

گروهی سازماندهی می شوند، حکمشان قتل است) ۲. من لایکون لهم فئه کالخورج که حکم

این ها تفریق و جدا کردن آنهاست (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۵ق: ج ۷، ص ۴۵۹)

باتوجه به این بیانات، اشخاصی که امروزه در خیابان ها عملیات خرابکارانه به قصد

براندازی نظام انجام می دهند، طبق قانون مجازات اسلامی ایران، باغی بوده و اگر از سوی

سازمان های معاند نظام دستور گرفته و اقدام به چنین عملیات هایی کند، حکمش اعدام خواهد

بود. البته باید توجه داشت که بین حکم بغی و محاربه نباید خلطی پیش آید چراکه فرق این دو

بسیار ظریف بوده و قابل توجه است

تفاوت اساسی که بین محاربه و بغی طبق ماده ۲۷۹ (محاربه) و ماده ۲۸۷ (بغی) وجود

دارد، اینست که در محاربه، شخص محارب قصد جان و مال و ناموس و ارباب مردم را دارد و

امنیت کشور را به خطر می اندازد برخلاف بغی که شخص باغی، قیام مسلحانه در برابر جمهوری

اسلامی می کند و قصدش صرفاً سیاسی ست و قصد براندازی نظام را دارد؛ بنابراین می توان همان

گفته ای که در بالا بیان شد مبنی بر جرم سیاسی - فقهی بودن بغی را تقویت نمود و یا حداقل طبق

بیان برخی حقوق‌دانان گفته شود که نزدیک‌ترین واژه به جرم سیاسی، مفهوم بغی است (میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی، ۱۳۸۳ شمسی: ص ۷۲)

در باب تعریف جرم سیاسی، بعد از انقلاب اسلامی، پیش‌نویس‌های متعددی برای تصویب یک ماده با رویکرد تعریف کامل و جامع جرم سیاسی شد که آن موارد حاوی یک قاعده کلی برای تشخیص مصادیق بغی است:

ماده ۱ (پیش‌نویس کمیسیون حقوق بشر اسلامی): هرگاه فعل یا ترک فعلی که در قانون مجازات آمده، با انگیزه سیاسی علیه نظام و حاکمیت باشد، جرم سیاسی ست به شرط اینکه با انگیزه نفع شخصی نباشد

ماده ۲ (پیش‌نویس کمیسیون): در این ماده برخی از مصادیق جرم سیاسی را بیان کرده از جمله تشکیل، اداره یا عضویت در جمعیت‌ها یا دسته‌جات با هدف برهم زدن امنیت کشور (طبق ماده ۴۹۸ و ۴۹۹ مجازات)؛ فعالیت تبلیغی علیه نظام (ماده ۵۰۰ مجازات)؛ توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی (۵۱۷ مجازات)؛ سلب آزادی شخصی افراد ملت (۵۷۰ مجازات)؛ اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیت (۶۱۰ مجازات)؛ توهین به مقامات عالی رتبه کشور (۶۰۹)؛ ایراد افتراء و نشر اکاذیب به قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی نسبت به مقامات دولتی (۶۹۷ و ۶۹۸)

ماده ۱ (پیش‌نویس وزارت دادگستری): اقدام مجرمانه‌ای که بدون اعمال خشونت توسط اشخاص حقیقی با انگیزه سیاسی و یا به وسیله گروه‌های سیاسی قانونی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان صورت گیرد، مشروط به آنکه با انگیزه منافع شخصی نباشد

ماده ۲ (وزارت دادگستری): مصادیق جرم سیاسی از جمله ارتکاب اعمال ناقض استقلال کشور، مبادله اطلاعات و یا مصاحبه با بیگانگان که به مصالح ملی ضرر بزند.

نکته ۱: با توجه به تنظیم این لایحه توسط حقوقدانان اسلامی، می توان از این مسأله به عنوان بسط و گسترش در موضوع بغی استفاده کرده و یک باب جدید و به روزی را در این مبحث فقهی باز کرد؛ البته جای کار بسیار است ولی تقریباً می توان بیان کرد که تا حد مطلوبی این مسأله پیش رفته است

نکته ۲: باید توجه شود که در جرایم سیاسی، باید خصیصه سیاسی وجود داشته باشد تا جرم سیاسی بر آن صدق کند فلذا صرف برخورداری از یک اندیشه یا طرز تفکر خاص رانباید جرم سیاسی محسوب کرد چرا که با اصل آزادی در تعارض است و خلاف قانون اساسی است (اصل ۲۴ قانون اساسی).

نکته ۲: در حقوق جزای جدید فرانسه سه نوع جرم سیاسی را به طور مصداقی بیان کرده که حائز اهمیت است: (همان ص ۷۴)

۱. جرایم علیه ملت، دولت و صلح عمومی (ماده ۱ تا ۴۱۰ قانون جزای فرانسه)
 ۲. جرایم تلفیقی که با انگیزه سیاسی ارتکاب یافته بخاطر منافع اشخاص مثل به قتل رسانیدن رهبر یک کشور
 ۳. جرایم سیاسی مرتبط (جرایم سیاسی که در اثنای یک واقعه سیاسی رخ داده است مثل شورش در جریان تظاهرات سیاسی)
- با توجه به این بیانات، به نظر می رسد که به جرم سیاسی در کشورها به طور مصداقی پرداخته شده و به طور کامل مفهوم آن معنا شده است.

نتیجه اینکه: وجه فرق اصلی بین محاربه و بغی در قیام مسلحانه است یعنی بغی زمانی تحقق می ابد که به صورت گروهی یک عده مسلحانه قیام کنند؛ در این زمینه صاحب جواهر قائل اند: اگر به صورت فردی باشد، محاربه محسوب می شود اگر با شمشیر یا چیزی مثل آن در

دست داشته باشد (نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۸۱ م: ج ۲۱، ص ۳۸۵) البته باید توجه داشت که برخی از فقها، شرط گروهی بودن را در تحقق باغی رد می‌کنند مثل شهید اول و ثانی (قدرتی، مقاله، ص ۱۳۴) چرا که مرحوم شهیدین اساساً باغی را به معنای خروج از طاعتِ امام عادل می‌دانند و قائل‌اند که هر کس بر امام عادل خروج کند و بیعتش را بشکند و نیز با دستورات و احکام او مخالفت کند، باغی ست (شیخ طوسی، النهایه، ۱۴۱۳ق: ص ۲۹۶)

ج) جانشین امام معصوم کیست؟

مسئله بعدی که در این زمینه وجود دارد اینست که آیا جانشینان امام معصوم هم شامل همین حکم خروج باغی بر علیه امام می‌شوند؟ جواب به این سؤال را باید از دو جهت بررسی کرد: اولاً جانشین معصوم کیست؟ قطعاً طبق احادیث مختلف از جمله مقبوله عمر بن حنظله و نیز ادله عقلی، واضح است که جانشین معصوم، فقهای جامع شرایط هستند که سکان دار دین و مذهب در زمان غیبت هستند ۲. با توجه به شناخت جانشین معصوم در باب اینکه آیا حکم باغی بر علیه معصوم شامل فقیه هم می‌شود، فقها به طور تقریبی به بحث و بررسی پرداخته‌اند که آنها را بیان خواهیم کرد؛ آنچه سؤال مدنظر فقها در این باب بوده، جواز یا عدم جواز تسری از اذن معصوم در وجوب جهاد با بغات بوده که هر کدام نظر خاص خودشان را دارند

مرحوم شهید ثانی در مسالک قائل به عدم جواز تصدی نواب ایشان در زمان غیبت نسبت به این مسئله شده‌اند از آن طرف مرحوم صاحب ریاض هم قائل است که "اما العام کالفقیه فلایجوز له ولا معه حال الغیبه بلاخلاف اعلمه" یعنی نواب عام در زمان حضور معصوم و چه حال غیبت، جایز نیست که به جای معصوم حکم اذن یا عدم اذن داشته باشند بلکه این مسئله کاملاً اجماعی ست (روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۱۳)

مرحوم آقای روحانی به نقل از قائلین به عدم جواز تصدی غیر معصوم به جای معصوم، دلایلی را بیان می‌کند از جمله خبر بشیر بن الدهان از امام صادق (ع) که به حضرت می‌گوید در

خواب دیدم که شما قتال بدون اذن امام را حرام دانستید؟ و در جواب او حضرت می‌فرماید: هو کذالك یعنی آری سخن تو درست است و نیز اخبار دیگر مثل خبر عبدالله بن مغیره از امام رضا(ع).

آیت الله صادق روحانی بعد از اینکه چند روایت را از مستدللین به عدم اکتفای اذن غیر معصوم به جای معصوم می‌آورند، در آخر قائل به این می‌شوند که "الانصاف عدم دلالة شیء منها علی ذالك" یعنی هیچ کدام از ادله فقها در این باب صحیح نبوده و دلالتی بر مدعا ندارد! (همان، ص ۳۱)

بسیاری از علمای متقدم و معاصر قائل به تحقق مصداق بغی با خروج بر امام عادل جامعه می‌باشند از جمله آیت الله خویی و مرحوم طوسی قائل اند که: کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعت و خالفه فی احکامه فهو باغ(طوسی، ۱۴۰۰ق، ۲۹۶- خویی، تکملة المنهاج، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۸۱) مرحوم مقدس اردبیلی قائل اند: در اداره جامعه چاره‌ای جز آن نیست که فقیه، حاکم علی الاطلاق بوده و هر آنچه که مربوط به پیشوای معصوم است را در اختیار داشته باشد زیرا در غیر این صورت، نظام اجتماعی بشر مختل خواهد شد(اردبیلی، ۱۴۰۳مجمع الفوائد و البراهین، ۱۲۷۲ق: ج ۱۲، ص ۲۸)

نکته ۱: حنفیه، شافعیه و حنابله، خروج بر امام ولو اینکه غیر عادل باشد را مصداق بغی می‌دانند و در تعاریفشان، به قیدی نسبت به عادل بودن امام جامعه ندارند در نتیجه آن‌ها خروج بر حاکم جامعه ولو اینکه حاکم ستمگر باشد و قیام کنندگان عادل، به هیچ وجه جایز نمی‌دانند(وزیری، محمدی، مقاله ص ۹) تعبیر به "امام اهل العدل" که در بیان صاحب کتاب الام آمده، به همین معناست که افراد جامعه ولو اینکه عادل باشند، حق خروج به حاکم ستمگر را ندارند (کاسانی، بدایع الصنایع، ۱۴۱۷ق: ج ۷، ص ۲۰۷).

نکته ۲: قانونگذار جمهوری اسلامی در ماده ۲۸۷ مجازات اسلامی، بغی را قیام مسلحانه علیه نظامی اسلامی دانسته که به نظر می‌رسد جامع تمام اقوال فقهی شیعه و اهل تسنن است بدین گونه که نظام اسلامی تحت اختیار امام معصوم یا نایب اوست و طبق فقه شیعه، خروج بر آن، مصداق بغی است و نیز طبق فقه اهل تسنن، خروج بر حاکم جایز نیست ولو اینکه جائر باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه مسأله بغی امروزه از مسائل مهم و جدی است، عنوان بغی کاملاً هم از جهت مفهوم و هم از جهت احکام جدای از عنوان محارب است چراکه طبق فقه شیعه، ملاک اصلی برای تحقق بغی، قیام علیه امام عادل جامعه اعم از امام معصوم و نیز جانشین جامع شرایط ایشان می‌باشد و باغی را با توجه به خروجش علیه امام عادل جامعه مرتد و کافر دانسته و او را مستحق مجازات کیفری می‌دانند؛ امروزه با توجه به حقوق اسلامی جاری در کشور، مسأله بغی در ماده ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شمسی ذکر شده و با توجه به اهتمام این موضوع، حقوقدانان و فقیهان از آن به عنوان جرم سیاسی اسلامی یاد می‌کنند که در سال‌های اخیر نیز لایحه‌ای به عنوان جرم سیاسی تنظیم کردند که می‌توان گفت به طور علمی این واژه و اکاوی فقهی و حقوقی شده و جای تردیدی در مصداق آن پدید نمی‌آید.

فهرست منابع

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، «المبسوط»، ج ۷، المكتبة المرتضویة، قم، ۱۳۸۷ق.
۲. علامه حلی، یوسف، «تذکره الفقهاء»، ج ۹، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۹ق.
۳. شهید ثانی (زین الدین العاملی)، «مسالك الافهام»، ج ۳، مؤسسه المعارف الاسلامیه قم، ۱۴۲۵ق.
۴. طباطبایی، سید علی، «ریاض المسائل»، ج ۷، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.

۵. آیت الله روحانی، صادق، «فقه الصادق»، ج ۱۳، مؤسسه دار الکتب، قم ۱۴۱۳ ق.
۶. کرکی، محقق، «جامع المقاصد»، ج ۳، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.
۷. آیت الله نجفی، محمدحسن، «صاحب جواهر الکلام»، ج ۲۱، دارالاحیاء التراث العربی، لبنان، ۱۹۸۱ م.
۸. گروه آموزش علمی چتر دانش، «قانونیاریامجازات اسلامی»، چتر دانش، تهران، ۱۳۹۲.
۹. میر محمد صادقی، حسین، «حقوق کیفری اختصاصی» (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، میزان، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. عابدی، احمدرضا، «کتاب نگرشی کاربردی به حقوق جزای عمومی»، مرکز مطبوعات قوه قضائیه، تهران، ۱۴۰۱.
۱۱. شیخ طوسی، محمد حسن، «النهایه»، قدس محمدی، قم، ۱۴۱۳.
۱۲. حر عاملی، محمدبن حسن «وسائل الشیعه»، ج ۱۱، چ ۹۱، نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۶ ق.
۱۳. خویی، ابوالقاسم، «تکملة المنهاج در انضمام منهاج الصالحین» ج ۱، نشر مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. اردبیلی، محقق «مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشادالاذهان» ج ۱۲، نشر مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۲۷۲ ق.
۱۵. کاسانی، ابوبکر بن مسعود، «بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع»، ج ۷، چ اول، نشر دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. قدرتی، طیه، «مقاله در آمدی بر مسأله بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی»، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۲، صفحات ۱۲۵-۱۴۲، زمستان ۱۳۸۹.

۱۷. وزیری، مجید-محمدی، جبار، «مقاله بررسی جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی فقه مقارن، سال ششم، شماره ۱۲، ص ۲۳۱-۲۵۳، زمستان ۱۳۹۷
۱۸. زرگوش نسب، عبدالجبار، «مقاله شورشیان سبز بین بغی و محاربه»، مجله ادیان مذاهب و عرفان، نشریه معرفت، شماره ۱۵۳، شهریور ۱۳۸۹.